پژوهشنامهٔ قرآن و حدیث

Pazhouhesh Name-ye Quran Va Hadith

شمارهٔ ۳۰، بهار و تابستان ۱۴۰۱
صص ۳۱-۴۱ (مقاله پژوهشی)

No. 30, Spring & Summer 2022

بازتاب تنگنای مالی پیامبر ﷺ در سوره ضحی

جعفر نکونام[۱]، محمدهادی امین ناجی[۲]، زهرا جلالی شوره‌دلی[۳]

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۹/۱۲/۲۹ـ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۰/۶/۱۳)

چکیده

چنان می‌نماید که بسیاری از ابهامات و اشتباهات تفسیری از اعتماد به روایات سبب نزول ذیل آیات و سور و بی‌توجهی به ظاهر و سیاق آیات و سور قرآن و نیز آیات مشابه و متحدالموضوعش و بستر تاریخی نزول قرآن پدید آمده است. یکی از سوره‌هایی که بر اثر این عوامل از آن تفسیر ناصوابی به دست داده شده، سوره ضحی است. تلقی مشهور این است که این سوره ناظر به فترت وحی است؛ حال آن‌که ظاهر و سیاق آیات این سوره و نیز آیات مشابه حاکی از آن است که این سوره ناظر به تنگنای مالی حضرت محمد ﷺ نازل شده است که در اثر بذل و بخشش اموال به نیازمندان بر ایشان فراهم شده بود و مشرکان قریش آن را نشانه رویگردانی خداوند از آن حضرت دانسته بودند.

کلید واژه‌ها: سوره ضحی، فترت وحی، تفسیر تاریخی، تنگدستی پیامبر اکرم ﷺ، انفاق پیامبر ﷺ

۱. استاد گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه قم، قم، ایران؛ jnekoonam@gmail.com
۲. استاد گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه پیام نور، تهران، ایران (نویسنده مسئول)؛ aminnaji@pnu.ac.ir
۳. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه پیام نور (واحد تهران جنوب)، تهران، ایران؛ sepid.jalali1@gmail.com

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

۱. بیان مسئله

سؤالی که این مقاله در مقام پاسخگویی بدان است، این است که آیا سوره ضحی ناظر به فترت وحی است یا امر دیگری که ظاهر و سیاق آیات این سوره و نیز آیات مشابه آن در سوره‌های دیگر به ذهن متبادر می‌سازد؟

روایاتی که ذیل این سوره آورده شده است، دلالت دارد بر این که این سوره بر اثر فترت وحی نازل شده و در این روایات چنین اظهار شده است که وحی پیوسته نازل می‌شد تا این که فترتی در وحی رخ داد و مشرکان مکه از فترت وحی آگاه شدند و آن را حمل بر این معنا کردند که سبب آن، این است که خدا بر محمد ﷺ خشم گرفته و او را به خود وانهاده است.

این در حالی است که ظاهر و سیاق آیات این سوره و نیز آیات مشابه و بستر تاریخی نزول قرآن هرگز چنین معنایی را بر نمی‌تابد؛ بلکه حاکی است که حضرت محمد ﷺ به تنگایی مالی گرفتار آمده بود و مشرکان قریش بر این پندار شده بودند که خدا بر او خشم گرفته که او را این چنین گرفتار ساخته و این سوره در رد چنین پنداری نازل شده است.

۲. پیشنیه بحث

پژوهش‌هایی که دربارهٔسورهٔ ضحی صورت گرفته، همگی در زمینهٔ دلالت آن بر فترت وحی است؛ از جمله مقالهٔ آتنا بهادری با نام «فترت وحی یا طبیعت وحی» که به بررسی فترت‌ها و مصادیق آنها به ویژه فترت در زمان نزول قرآن اختصاص دارد. مقالهٔ «نگاهی دیگر به انقطاع وحی» به قلم عبدالهادی فقهی‌زاده نیز در همین زمینه است. در این مقاله مهم‌ترین گزارش‌های مربوط به انقطاع وحی- از جمله سوره ضحی- در منابع روایی، تاریخی و تفسیری نقل و بررسی شده و در آن با استناد به برخی شواهد و قرائن به اصل حدوث انقطاع وحی خدشه شده و آن مردود دانسته شده است.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

در قریب به اتفاق تفاسیر سبب نزول سورهٔ ضحی عبارت از فترت وحی دانسته شده؛ جز این که طبق بررسی های ما فقط دو نفر نظری خلاف آن داده‌اند: یکی ماتریدی (ت۳۳۳) در میان قدماست که اظهار داشته است: آنچه به نزد ما اشبه و اقرب از چیزی است که مفسران گفته‌اند، این است که حضرت محمدﷺ به سوی فراعنه و جبابره ای گسیل شده بود که همتشان کشتار مخالفانشان بود؛ بدون این که آن حضرت مالی داشته باشد که دل های مردم را به سوی خود متمایل سازد؛ از این‌رو، کافران می گفتند: پروردگارش او را وانهاده و بر او خشم گرفته است؛ چون هیچ یار و کمکی از قبیل فرشتگان و مالی ندارد که دل‌ها را به سوی خود متمایل سازد؛ چنان که در جای دیگر آمده است: «لَوْ لا أُنْزِلَ إِلَيْهِ مَلَکٌ فَيَكُونَ مَعَهُ نَذِيراً * أَوْ يُلْقى إِلَيْهِ كَنْزٌ أَوْ تَكُونُ لَهُ جَنَّةٌ يَأْكُلُ مِنْها» (الفرقان، ۷-۸) (ماتریدی، ۵۵۸/۱۰).

دیگری شعرانی از علمای معاصر است که گفته است: «بعید نیست که کفّار مکّه پیغمبرﷺ را به کمی مال نسبت به آنان یا به قلّت انصار و اعوان سرزنش می‌کردند و می‌گفتند: خدا تو را دوست ندارد که مال وافر و نصرت ظاهر مرحمت نکرده و خدا جواب می‌دهد که آخرت بهتر است از دنیا تو را و چندان دهد که راضی شوی.» (شعرانی، ۱۳۶۵/۳)

نظریه‌ای که در این مقاله بدان پرداخته می‌شود، قریب همین نظری است که از این دو مفسر یاد شد. ایشان نداشتن یار و مال را منظور دانسته‌اند؛ اما در این مقاله نداشتن مال با سیاق سوره و آیات مشابه موافق دانسته شده است.

۳. بیان نظریه و ذکر شواهد آن

چنان‌که ظاهر و سیاق سورهٔ ضحی و نیز آیات مشابه و حتی روایات حکایت می‌کنند، سبب نزول سورهٔ ضحی این بوده است که حضرت محمدﷺ در اوایل رسالتش به تنگنایی مالی گرفتار آمده بود و مشرکان قریش که فقر را نشانه خشم گرفتن خدا بر شخص فقیر تلقی کرده بودند، دربارهٔ آن حضرت هم اظهار داشته بودند که او مورد خشم خدا واقع شده

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

که این چنین به فقر گرفتار آمده است. آنگاه این سوره در رد چنین تصوری نازل شده است. شواهدی که مؤید چنین نظریه‌ای است، به قراری است که در پی می‌آید:

۳-۱. ظاهر و سیاق آیات سوره ضحی

در سورهٔ ضحی پس از سوگند به روز و شب «و الضُّحی وَ اللَّیْلِ إِذا سَجی» خطاب به حضرت محمدﷺ ظاهراً در رد پندار مشرکان قریش که پنداشته بودند، خدا آن حضرت را بدرود گفته و بر او خشم گرفته، بیان شده که خدا تو را بدرود نگفته و بر تو خشم نگرفته است «ما وَدَّعَکَ رَبُّکَ وَ ما قَلی» و باز ظاهراً در رد انگارهٔ مشرکان قریش که به حیات دنیوی اهمیت می‌دادند، خطاب به آن حضرت اظهار شده که آخرت برای تو از دنیا بهتر است «وَ لَلْآخِرَةُ خَیْرٌ لَکَ مِنَ الْأُولی». این آیه اشاره دارد، به این‌که آنچه بر آن حضرت عارض شده و سبب پندار بدرود گفتن و خشم گرفتن خدا تلقی شده بود، عبارت از یک امر دنیوی بوده است. پس از آن، بشارت عطیه‌ای به آن حضرت داده شده است که او را خشنود خواهد ساخت «وَ لَسَوْفَ یُعْطِیکَ رَبُّکَ فَتَرْضی». آنچه در ادامه آمده، سنخ آن عطیه‌ای که بدو بشارت داده شده است، آشکار می شود؛ زیرا در ادامه از عطایایی نظیر سرپرستی در یتیمی و هدایت از ضلالت و غنابخشیدن در فقر سخن رفته است که خدا در گذشته به آن حضرت ارزانی داشته بود «أَلَمْ یَجِدْکَ یَتِیماً فَآوی وَوَجَدَکَ ضَالاًّ فَهَدی وَ وَجَدَکَ عائِلاً فَأَغْنی»؛ بنابراین، آن عطیه‌ای که خدا بشارت آن را به آن حضرت داده، باید عبارت از عطیه مالی و غنابخشی دنیوی بوده باشد؛ بخصوص آن که در ادامه به آن حضرت سفارش شده که یتیم و سائل را از خود نران و متذکر هر نعمتی باش که خدا به تو ارزانی داشته است «فَأَمَّا الْیَتِیمَ فَلاتَقْهَرْ وَ أَمَّا السَّائِلَ فَلا تَنْهَرْ وَ أَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّکَ فَحَدِّثْ».

حاصل بحث آن که طبق سیاق آیات این سوره، مراد از «تودیع و قلی رب» (بدرود گفتن و خشم گرفتن خدا) عبارت از فقر و شرایط سخت مالی بوده است که در زمان نزول سوره بر زندگی حضرت محمدﷺ عارض شده بود و ثروتمندان قریش این فقر را نشانه

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

بدرود گفتن خدا و خشم گرفتن او از آن حضرت تلقی کرده بودند کـه در ایـن سـوره ایـن تلقی مردود اعلان شده و او را مشمول همان الطاف و عطایایی معرفی کرده کـه در گذشـته از آنها برخوردار شده است.

۳-۲. آیـات مشـابه و مؤیـد نظریـه (اسـتنادها دربـاره فقـر و تنگدسـتی پیامبرﷺ براساس آیات و روایات، بحث تمسخر مشرکان دربـاب تنگنـای مالی پیامبرﷺ)

چنان‌که آمد، در سوره ضحی چند مضمون آمده است: یکی آن که حضـرت محمـدﷺ در زمان نزول سوره ضحی به فقر گرفتار آمده بود و دیگر آن که مشـرکان قـریش فقـر را نشانه قهر وخشم خدا بر شخص فقیر و غنا را نشانه لطف و رحمت خدا بـر شـخص غنـی تلقی می‌کردند و بر همین اساس، پنداشته بودند که خدا حضرت محمدﷺ را بدرود گفته و بر او خشم گرفته است.

الف. فقر و تنگدستی حضرت محمدﷺ: برخی از مهم‌ترین آیاتی که مشابه مفاد سـورۀ ضحی را بیان می کند، آیات سورۀ لیل و سورۀ اسراست که اینک بررسی می‌شود:

در سوره لیل که دو سوره قبل از سوره ضحی نازل شده، از کسی سخن رفته اسـت کـه مالش را برای جلب خشنودی پروردگار می‌بخشد و با عبارت «وَ لَسَـوْفَ یَرْضـی» (اللیـل، ۲۱) به خشنودی او بشارت می‌دهد. درست شبیه تعبیر سوره ضحی کـه در آن خطـاب بـه حضرت محمدﷺ اظهار شده بود که به او عطایی می‌شـود تـا خشـنود شـود: «وَ لَسَـوْفَ یُعْطیک رَبُّک فَتَرْضی» (الضحی، ۵). در کنار هم قرار گرفتن این دو آیـه بـه گونـه‌ای دیگـر پرده از مفاد سوره ضحی برمی‌دارد و این معنا را تأیید می کند که این سوره ناظر به فقـر و تنگنایی مالی حضرت محمدﷺ نازل شده و در آن بشارت داده شده است که به زودی از این تنگنای مالی بیرون خواهد آمد.

در سوره اسراء به نحو تلویحی خبر داده که گاهی حضـرت محمـدﷺ چنـدان انفـاق

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

می‌کرده که در تنگنا واقع می شده؛ لذا خطاب به آن حضرت آمده است که نه دستت را بـه گردنت زنجیر کن، کنایه از این که خست نورز و نه دست را به تمامی بگشا، کنایـه از ایـن که تمام مالت را انفاق کنی که بعد به تنگنا بیافتی: «**وَ لا تَجْعَلْ یَدَکَ مَغْلُولَةً إِلـی عُنُقِـک وَ لا تَبْسُطْها کلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُوماً مَحْسُوراً**» (الاسراء، ۲۹)

دربارهٔ این آیه در روایات آمده است که هیچ کسی از رسول خـدا ﷺ چیـزی از دنیـا نمی‌خواست، مگر این که به او می‌بخشید. زنی پسرش را به سوی ایشـان فرسـتاد و بـه او گفت که از ایشان بخواه. اگر فرمود که چیزی پیش مـا نیسـت، بگـو: پیراهنـت را بـه مـن ببخش. نقل است که ایشان پیراهنش را در آورد و به او بخشید که این آیه بر او نـازل شـد (کلینی، ۵۶/۴).

در روایتی دیگر آمده مقداری طلا نزد پیامبر اکرم ﷺ آوردند و ایشان همه آن را همان روز انفاق کرد. روز بعد فقیری از حضرت ﷺ در خواستی کرد. حضرت چیزی نداشت کـه به او بدهد، مرد فقر حضرت را سرزنش کرد و پیامبر از اینکه چیزی نداشت تا به او بدهـد اندوهناک گشت تا اینکه این آیه نازل شد (همانجا، ۶۸/۵).

در روایات آمده پیامبر اکرم (ﷺ) از اموال حضرت خدیجه (س) بـدهکاران را از قیـد بدهکاری آزاد می‌کرد و به تهیدستان کمک می‌نمود. به امـور بینوایـان و یتیمـان رسـیدگی می‌کرد. همچنین فقرای اصحاب خود را میهمان می‌کرد و هزینه آنـان را کـه مـی‌خواسـتند مهاجرت کنند پرداخت می‌نمود (مجلسی، ۶۳/۱۹).

ب. فقر نشانهٔ خشم خدا بر بنده در نظر مشرکان: در سورهٔ فجر که قبل از همین سـورهٔ ضحی نازل شده، اظهار شده است که مشرکان مکه دربارهٔ کسی به فقر گرفتـار مـی‌آمـد و روزی بر او تنگ می‌شد، می‌گفتند که خدا او را خوار سـاخته اسـت: «**فَأَمَّـا الْإِنْسـانُ إِذا مَـا ابْتَلاهُ رَبُّهُ فَأَکْرَمَهُ وَ نَعَّمَهُ فَیَقُولُ رَبِّی أَکْرَمَنِ * وَ أَمَّا إِذا مَا ابْتَلاهُ فَقَـدَرَ عَلَیْـهِ رِزْقَـهُ فَیَقُـولُ رَبِّـی أَهانَن**» (الفجر، ۱۵-۱۶).

نیز در سورهٔ سبأ همین پندار مشرکان مکه که کثرت مال و فرزند را نشانه لطف خـدا و

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

مقرب بودن نزد او تلقی می کردند، آمده است: «وَ قالُوا نَحْنُ أَكثَرُ أَمْـوالاً وَ أَوْلاداً وَ مـا نَحْـنُ بِمُعَذَّبِينَ * قُلْ إِنَّ رَبّی يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشـاءُ وَ يَقْـدِرُ وَ لكـنَّ أَكثَـرَ النَّـاسِ لا يَعْلَمُـونَ * وَ مـا أَمْوالُكمْ وَ لاأَوْلادُكمْ بِالَّتی تُقَرِّبُكمْ عِنْدَنا زُلْفی إِلاَّ مَنْ آمَـنَ وَ عَمِـلَ صـالِحاً فَأُولئِـک لَهُـمْ جَـزاءُ الضِّعْفِ بِما عَمِلُوا وَ هُمْ فِی الْغُرُفاتِ آمِنُونَ» (سبأ، ۳۵-۳۷)

به این ترتیب، خیلی طبیعی است که وقتی مشرکان قریش مشاهده مـی کننـد، حضـرت محمدﷺ گویا بر اثر کثرت انفاق به فقر و تنگنای مالی گرفتار آمده است، دربارهٔ او اظهار بدارند که خدا او را بدرود گفته و بر او خشم گرفته است. آنگاه سوره ضحی ناظر بـه ایـن پندار و در رد آن نازل گردیده باشد.

٤. نظریهٔ رقیب و نقد آن

چنان‌که آمد، قریب به اتفاق مفسران معتقدند، آیه مورد بحث ناظر به انقطاع وحی است (بلخی، ۷۳۱/۴؛ طبرسی، ۷۶۴/۱۰؛ زمخشری، ۷۶۶/۴؛ قرطبی، ۹۳/۲۱؛ ابن‌کثیر دمشقی، ۴۱۱/۸؛ مکارم شیرازی، ۹۷/۲۷).

به نظر می‌رسد، منشأ چنین نظری روایات اسباب‌النزولی است که در ذیـل آیـهٔ مـذکور ذکر شده است. این در حالی است که این روایات با ظـاهر و سـیاق آیـات سـوره ضـحی هماهنگی لازم را ندارد و طبق قاعده باید چنین روایاتی دور افکنده شود؛ چرا که به تعبیـر علامه طباطبایی روایات اسباب نزول عبارت از قصصی است که مفسران آنها را بـر آیـات قرآن انطباق داده‌اند؛ بدون این‌که لزوماً اسباب نزول آیات را بیان کننـد و یـا اساسـاً هـیچ ربطی به آیات مربوط داشته باشد (طباطبایی، ۱۳۵).

به هرحال، این روایات را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد. پاره‌ای از آنها قایل این سخن را که چرا وحی بر تو نازل نمی‌شود، به عوراء همسر ابی‌لهب نسبت داده‌اند و پاره‌ای دیگـر به خدیجه همسر پیامبرﷺ.

الف. روایات دسته اول: از زید بن ارقم نقل است که بعد از آن‌که سوره مسد نازل شـد،

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

رسول خدا ایامی را درنگ کرد که چیزی بر او نازل نمی شد؛ آنگاه، عَوراء ام جَمیل همسر ابی‌لهب و خواهر ابوسفیانبه آن حضرت اظهار داشت: «یا محمد ما أری صاحبک إلا قد ودعک وقلاک» (می‌بینم که رفیقت تو را وداع کرده و بر تو خشم گرفته است) که خدا سوره ضحی را نازل کرد (حاکم نیشابوری، ۵۷۴/۲)

جُندَب بن سفیان هم از زنی یا کسی از قریش یاد می کند که نظیر این عبارت را اظهار داشته است. منتها نام گوینده سخن را ذکر نمی کند؛ اما لحن سخنی که نقل می کند، شبیه سخن عوراء همسر ابی‌لهب است. در بعضی از طرق روایت جندب تعبیر «شیطانک» به جای «صاحبک» آمده است. (بخاری، ۹۸/۸). در روایتی دیگر از جندب اضافه شده است: سبب فترت وحی آن بود که از انگشت حضرت بر اثر اصابت با سنگی خون در آمده بود (ترمذی، ۲۷۳/۵؛ قرطبی، ۹۲/۲۱)

نیز در روایتی از ابن عباس نظیر روایت جندب آمده، جز این که آن به مشرکان نسبت داده شده، بدون این‌که نامی از گوینده آن سخن ذکر شده باشد (ابن‌اسحاق، ۱۱۶/۲). در روایت دیگری از ابن عباس آمده است که رسول خدا به جبرئیل گفت: چه چیزی تو را باز می دارد که ما را بیش‌تر دیدار کنی که نازل شد: «وَ ما نَتَنَزَّلُ إِلاَّ بِأَمْرِ رَبِّک لَهُ ما بَیْنَ أَیْدینا وَ ما خَلْفَنا وَ ما بَیْنَ ذلِک وَ ما کانَ رَبُّک نَسِیّاً» (مریم،۶۴) (همانجا).

باز نظیر روایت جندب از قتاده و ضحاک و مقاتل بن سلیمان هم نقل شده است (بلخی، ۷۳۲/۴؛ طبری، ۱۴۸/۳۰). در تفسیر مقاتل افزوده شده است که مسلمانان به رسول خدا عرض کردند: چرا وحی بر تو نازل نمی‌شود و آن حضرت پاسخ داد: چگونه بر من وحی نازل شود، در حالی که مفاصل انگشتان را پاک نمی کنید و ناخن‌هایتان را نمی‌گیرید؟ (بلخی، ۷۳۲/۴)

ب. روایات دسته دوم: عبدالله بن شدّاد هم آورده است که عبارت «لا اری صاحبک» یا نظیر آن را خدیجه اظهار داشته بود (طبری، ۱۴۸/۳۰). عروۀ بن زبیر هم نظیر آن را آورده است (طبری، ۱۴۹/۳۰؛ ابن اسحاق، ۱۱۶/۲). ابوالجارود هم از امام باقرؑ نظیر همین را نقل کرده است (قمی، ۴۲۸/۲)

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

قریب به تمام دانشمندان اسلامی اعم از مفسران قرآن و شارحان با تکیه بر چنین روایاتی از گذشته تا حال بر این نظر شدند که سوره ضحی بر اثر فترت وحی نازل شده است. مفسران اغلب میان این روایات جمع کرده‌اند و مثلاً گفته‌اند که هم عورا همسر ابولهب و هم خدیجه همسر پیامبرﷺ خطاب به پیامبر گفته بودند که خدا یا جبرئیل تو را وانهاده است که دیگر به تو وحی نمی کند. منتها تعبیر عورا به جهت این که دشمن پیامبر بود، «شیطانک» بود؛ اما تعبیر خدریجه «ربک» یا «صاحبک» بود.

برخی هم مثل ماتریدی صدور چنین کلامی را از خدیجه که مؤمن به پیامبرﷺ بوده است، نامحتمل شمرده است. البته وی اساساً نمی‌پذیرد که سوره ضحی راجع به فترت وحی باشد؛ بلکه اظهار می‌دارد که آن به سبب تنگنایی مالی بوده است که پیامبرﷺ در آن ایام پیدا کرده بود.

برخی از مفسران مثل فخررازی تأخیر وحی را طبق مصلحت دانسته است. و می‌گوید: اصولیان که احتمالاً منظورش علمای کلام است، بر این روایت خرده گرفتند و گفتند: بر رسول خدا نسازد که بپندارد، خدا او را وداع کرده و بر او خشم گرفته است؛ بلکه به نظر می‌رسد که کنار نهادن پیامبر از پیامبری در حکمت خدا نارواست و نزول وحی بر حسب مصلحت است و ای بسا صلاح در تأخیر آن است و ای بسا نباید تأخیر کرد؛ بنابراین چنین سخنی بر رسول خدا نمی‌سازد و با فرض صحت باید بر این حمل شود که مقصود آن حضرت این است که آن را بیازماید تا بداند که میزان علمش چه اندازه است یا تا مردم میزان علم آن را بدانند (فخررازی، ۱۹۲/۳۱).

چنان‌که ملاحظه می گردد، روایات مذکور اگر چه در دو قرن اول مورد نقد قرار نمی‌گیرد؛ اما از قرن سوم مورد نقد معدودی از مفسران چون ماتردیدی و فخررازی واقع می‌شود و فترت وحی را طبق مصلحت برمی‌شمارند؛ نه به اسبابی چون وجود جسد توله سگی مرده یا پاک نکردن مفاصل انگشتان و ناخن نگرفتن مسلمانان که بسیار سست می‌نماید.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

۵. نتایج مقاله

نتایجی که از این پژوهش حاصل می گردد، از این قرار است که اعتقاد به انقطاع وحی قبل از سوره ضحی ریشه قرآنی ندارد و متأثر از روایاتی است که ذیل آیات «ما وَدَّعَکَ رَبُّکَ وَ ما قَلی» نقل شده است. این روایات که بر مبنای آن حکم به انقطاع وحی پیش از سوره ضحی داده شده، علاوه بر این که با ظاهر آیات سورهٔ ضحی و نیز دیگر آیات قرآن تعارض دارند، از لحاظ محتوا هم با یکدیگر متناقض‌اند. ملاحظه ظاهر و سیاق آیات سوره ضحی و نیز مضامین مشابهی که در سوره‌های قبل و بعد از آن به لحاظ ترتیب نزول به چشم می‌خورد و فضایی که نزول سوره ضحی در آن اتفاق افتاده و شخصیت سخی و مردم دوستی که حضرت محمدﷺ از آن برخوردار است، همگی گواه بر این معنایند که سوره ضحی وقتی نازل شده است که آن حضرت بر اثر بذل و بخشش اموال خود به فقرا به تنگنای مالی گرفتار آمده بود و مشرکان قریش که معمولاً تنگنای مالی را نشانه خشم و رویگردانی خدا تلقی می‌کردند، چنین اظهار داشته بودند که آن حضرت مورد خشم خدا واقع شده است و آنگاه سوره ضحی نازل گردیده و این توهم و اتهام مشرکان قریش را رد کرده است.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

کتابشناسی

۱. القرآن الکریم.
۲. ابن اسحاق، محمد، سیرة ابن اسحاق، مغرب، معهد الدراسات و الابحاث للتعریب، ۱۳۹۶.
۳. ابن‌کثیر، اسماعیل بن عمر، تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۹.
۴. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، قاهره، لجنة إحیاء کتب السنة، ۱۴۱۱.
۵. بلخی، مقاتل بن سلیمان، تفسیر مقاتل بن سلیمان، بیروت، دار احیاء التراث، ۱۴۲۳.
۶. ترمذی، محمد بن عیسی، الجامع الصحیح و هو سنن الترمذی، قاهره، دارالحدیث، ۱۴۱۹.
۷. حاکم نیشابوری، محمد بن عبداله، المستدرک علی الصحیحین فی الحدیث، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۱.
۸. زمخشری، محمود، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و ...، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۴۰۷.
۹. شعرانی، ابوالحسن، پژوهش‌های قرآنی علامه شعرانی در تفسیر مجمع‌البیان، روح الجنان و منهج الصادقین، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۶.
۱۰. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع‌البیان فی تفسیرالقرآن، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۷۲.
۱۱. طبری، ابوجعفر محمد من جریر، جامع‌البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دارالمعرفة، ۱۴۱۲.
۱۲. طباطبایی، محمدحسین، قرآن در اسلام، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۸.
۱۳. فخرالدین‌رازی، ابوعبداله محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۲۰.
۱۴. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، قم، دارکتاب، ۱۳۶۷.
۱۵. قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحکام القرآن، تهران، انتشارات ناصرخسرو، ۱۳۶۴.
۱۶. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷.
۱۷. ماتریدی، محمد بن محمد، تأویلات اهل السنة (تفسیر الماتریدی)، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۶.
۱۸. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحارالانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار علیهم‌السلام، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳.
۱۹. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]